

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ا.م. شیری  
۱۲ اگست ۲۰۱۷

## قطعاً نرسی به کعبه ای اعرابی این ره که تو می روی به پوچستان است (۲)

در پاسخ به نقدی که به دیدگاه ضد تحزبی و ضد روشنفکری متناقض آقای دکتر مرتضی محیط نوشته بودم، ایشان در برنامه ۵ اگست خود (اینجا، از دقیقه ۵۵ به بعد) اگر چه مرا مورد تفقد قرار دادند، اما از کنار برخی مسائل مورد نقد به آرامی رد شدند. به قول خودشان، "زیر سبیلی" رد کردند. همانطور که در مطلب پیشین برای رفع شبهه آقای دکتر محیط خودم را در حد لازم معرفی نمودم، در نوشتار حاضر نیز لازم می بینم ابتداء دو موضوع را برای اطمینان خاطر ایشان بیان نمایم:

۱- من منتقد سیاسی نیستم و به طور کلی کار من این نیست که ببینم آقای محیط (نوعی) چه می گویند یا چه می نویسند تا به نقد نقاط تاریک گفته یا نوشته وی بپردازم. مگر در موارد خیلی استثنائی و بر حسب ضرورت. آرشیو کارهایم (مشمول بر قریب ۹۰۰ مقاله و چند کتاب) گواه این مدعا است. علاوه بر این، خیلی سالها پیش، چند بار برنامه ایشان را دیدم، برایم نه آموزنده بود نه جذابیتی داشت. طرفه این که ایشان درحالی "ما" را به ماندن در "قفس فکری" قرن بیستم متهم می کنند، که خود در برنامه های شان منهای بخش اخبار و تفسیر آنها، اساساً در دیدگاه های پوچگرایانه و آنارشستی قرن نوزدهم دور می زنند.

۲- بنا به تجربه شخصی خود و به تحقیق، یقین دارم وارد شدن به بحث و مباحثه با افرادی که پیشداوری های خود را اساس قرار می دهند و ذهنیت خود را به جای واقعیت می انگارند، بی جا، بی مورد و بی ثمر است. به خصوص اگر آن شخص از پیروان انترناسیونال ۲ و ۴ باشد. با این وصف، برای راحتی خیال آقای محیط اعلام می کنم، نترسید از من. از تاریکی به شما شلیک نخواهم کرد و این دومین و آخرین مباحثه من با شما خواهد بود. منتها یک کمی طولانی. احتمالاً در دو بخش. امیدوارم از این که برای برنامه های تان سوژه تهیه می کنم، از من رنجید.

به هر صورت، آقای دکتر محیط در مجموع موضوعات مورد نقد مرا یا مستقیماً پذیرفتند (روش فکر به مثابه پدیده طبقاتی) و یا ناخواسته و به طور ضمنی تأیید نمودند (پیدایش و ظهور پیامبران و مصلحان اجتماعی هر چه جدید و جدیدتر در اثر شکست بزرگ جنبش جهانی کمونیستی).

مثلاً، ایشان می‌گویند: "در سال ۱۳۲۹ در کلاس نهم (در سن ۱۵-۱۶ سالگی)، کاملاً سیاسی بودند و چپ. آنکت حزب توده ایران را هم داشتند، اما با مشاهده نوع برخورد حزب به دکتر مصدق در سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۳۰ عضو نشدند و خوب هم شد که عضو نشدند و گرنه طبق سیاست حزب باید به دکتر مصدق متعرض می‌شدند و در سال ۵۷ نیز مجبور بودند از خمینی پشتیبانی نمایند. در این صورت، "آیا اکنون می‌توانستند" در زیر نورافکن‌ها جلو دوربین تلویزیون بنشینند و نترسند از این که من از تاریکی ایشان را مورد هدف قرار دهم؟! این داستان آقای محیط یکی از حکایات ملا نصرالدین را به خاطر من آورد.

### حکایت ملا:

"شب هنگام ملا سیاهی در حیاط می‌بیند و به گمان این که دزد وارد حیاط شده، تنفگش را برمی‌دارد و چند تیر به سوی آن شلیک می‌کند. صبح هنگام که هوا روشن می‌شود، ملا وقتی متوجه می‌شود که شب گذشته پیراهن خودش را سوراخ-سوراخ کرده، به سجده می‌افتد. زنش می‌پرسد: ملا این چه وقت نماز است؟ ملا می‌گوید با این تصور که شب گذشته دزد وارد حیاط شده، به پیراهن خودم شلیک کرده‌ام، از این که شانس آوردم این پیراهن در تنم نبود، نماز شکر می‌گذارم."

گذشته از تطابق کامل عدم عضویت آقای محیط در حزب توده ایران با حکایت نجات ملا نصرالدین، اگر به عکسش اتفاق می‌افتاد؛ اگر حزب توده ایران مورد تعقیب، زندان، شکنجه، اعدام‌های دسته‌جمعی قرار نمی‌گرفت؛ اگر قلع‌و‌قمع نمی‌شد؛ "زبانم لال"، اگر یک وقتی پیروز می‌شد؛ به قدرت می‌رسید، حتم دارم اکنون آقای دکتر محیط چنان پرچم سرخی از همان آنکت‌شان درست کرده بودند، چنان کت و شلوار سرخی از نسخ آنکت‌شان به تن کرده بودند، و چنان با آه و افسوس از این که برخی شرایط اجازه عضویت در حزب نداد، داد سخن می‌دادند که گوش فلک کر می‌شد. بگذریم.

به این ترتیب ایشان دو واقعیت را با وضوح کامل آشکار ساختند:

اول - بر اساس سیاست‌ها و مواضع حزب توده ایران در سال‌های ۱۳۲۹ در برخورد به دکتر مصدق توانستند سیاست این حزب در سال ۵۷ در قبال خمینی را تشخیص دهند. یعنی، یک نوجوان ۱۵-۱۶ ساله "کاملاً سیاسی چپ" و تشخیص سیاست ۲۸-۲۹ بعد یک حزب سیاسی؟! این به مفهوم دعوی پیغمبری نیست، پس چیست؟ این به معنای تأیید تلویحی عرایض من نیست، پس چیست؟

می‌پندارم، شاید ایشان دفتر زندگی سپری‌شده خود را یک کمی دقیق‌تر ورق بزنند، پی خواهند برد که از همان بدو تولد پیغمبر بوده‌اند. البته، من نه حق دارم و نه با سند و مدرک می‌توانم ادعای ایشان را مورد تردید قرار دهم. به خصوص این که در نوشتار قبلی هم گفته بودم: "شکست بزرگ جنبش جهانی کمونیستی و عقب‌نشینی نسبتاً طولانی مدت آن موجب پیدایش و ظهور پیامبران و مصلحان اجتماعی هر چه جدید و جدیدتر می‌شود... چرا که شکستها خلاف پیروزی‌ها که پدروانده‌های زیادی برایشان پیدا می‌شود، همواره بیتیم و بی‌کس می‌مانند و هر کسی سعی می‌کند با گذاشتن مسؤلیت شکست به عهده دیگران، خود را پیغمبر و معصوم و منزله جلوه دهد.

دوم - حداقل برای من معلوم و مشخص کردند که چرا توده‌ئی‌ها "در زیر نورافکن‌ها جلوی دوربین تلویزیون نمی‌نشینند و کادرسازی نمی‌کنند" و چرا می‌ترسند از این که من از تاریکی آنها را هدف گلوله قرار دهم! جل‌الخالق! طنز جالبی است. نه!

این واقعیت غیرقابل انکار است که رژیم‌های حاکم ایران - هم رژیم دست‌نشانده پهلوی و هم رژیم جمهوری اسلامی در جنگ‌های صلیبی امپریالیسم و ارتجاع جهانی علیه احزاب و سازمان‌ها، افراد، شخصیت‌های مدافع عدالت اجتماعی، در

سمپاشی‌ها و تبلیغات دیوانه‌وار علیه نیروهای عدالت‌طلب، در سرکوبی مبارزات حق‌طلبانه خلق‌ها و به قدرت رساندن مزدوران غرب همواره در جبهه مقدم شمشیر زده‌اند. یورش لجام‌گسیخته رژیم شاه به حزب توده ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد [اسد] ۱۳۳۲، گسیل نیروهای ارتش ایران برای سرکوبی انقلابیون ظفار، حمله گسترده رژیم اسلامی به نیروهای ترقی‌خواه و انقلابی از فردای انقلاب، به ویژه، به حزب توده ایران همزمان با اعلام "جنگ مقدس علیه کمونیسم" توسط امریکا و اروپا در سال ۱۳۶۲، همکاری و همپیمانی با امپریالیسم امریکا در سرنگونی دولت دموکراتیک افغانستان\* و به قدرت رساندن تروریست‌های اسلامی، حمایت همه‌جانبه لجستیکی از تروریست‌های جماعت اسلامی در آسیای میانه و قفقاز، به ویژه در تاجیکستان، آذربایجان، چینستان، همکاری با ناتو در ویران کردن و تجزیه یوگسلاوی و لیبیا، ... تنها بخش کوچکی از همکاری‌های پیدا و آشکار رژیم‌های ایران با امپریالیسم و ارتجاعی‌ترین مراکز و محافل جهانی است.

اما، آقای محیط! گذشته از توضیحات بالا و صرف‌نظر از رویکرد همه حاکمیت‌های برخاسته از انقلاب، از جمله آنها، رژیم جمهوری اسلامی ایران که برای تحکیم پایه‌های حاکمیت خود به طور طبیعی به سرکوبی بی‌رحمانه مخالفان متوسل می‌شوند، اتفاقاً و از قضا، شما چپ‌نمایان فاقد بنیه ایدئولوژیک-سیاسی-تشکیلاتی و پایگاه اجتماعی بودید که بدون تعیین و تشخیص مرحله انقلاب با شکوه مردم ایران و هدف آن، بدون شناخت جامعه سنتی-مذهبی ایران، بدون توجه به روانشناسی اجتماعی، با طرح شعارهای چپ‌روانه، ولونتاریستی و ماجراجوانه زمینه تسریع و تشدید سرکوبی مخالفان توسط رژیم تازه ایران را فراهم آوردید نه حزب توده ایران! اگر قرار است کسی به خاطر تحریک و تشجیع جمهوری اسلامی ایران برای سرکوبی بی‌رحمانه مخالفان و دیگران‌دیشان مورد مؤاخذه قرار گیرد، شما چپ‌نمایان هستید، نه حزب توده ایران! کسانی که نباید از خجالت سر بلند کنند و "نبايد در زیر نورافکن‌ها جلو دوربین تلویزیون بنشینند..." شما‌های نوعی هستید نه حزب توده ایران! شما چپ‌نمایان بر اساس کدام اهرم‌ها و ابزارهائی شعارهای آنچنانی می‌دادید؟

آقای محیط! شما چنان صحبت می‌کنید که انگار در سال ۵۷ قادر بودید "طبقه" را به قدرت برسانید و یا "طبقه" حاضر بود قدرت را به دست بگیرد و سپس به ترتیبی که از مارکس جعل می‌کنید، به شما اعلام کند: "ما قدرت سیاسی را به دست گرفته‌ایم، حالا شما بیایید پست و مقام بگیرید، ما را رهبری کنید"، گویا "حمایت حزب توده ایران از خمینی" باعث شد چپ‌نمایان یا "طبقه" نتواند قدرت سیاسی را به دست بگیرد!

آقای محیط به طور مرتب به "کادرسازی" و "تشکیل حزب به وسیله خود طبقه" تأکید دارند. استنباط من از سیاست "کادرسازی" ایشان و سایر نئومارکسیست‌ها، تربیت ارتشی از کادرهای پرولتری برای کمک به "تشکیل حزب به وسیله خود طبقه" بود و هست نه حتی کادرهای معدود پرولتری. به همین دلیل از ایشان پرسیده بودم "...: چه تعداد کادر تربیت کرده‌اید؟ کادرهای تربیت یافته توسط شما، از میان کارگرانند یا کسان دیگر؟" ایشان به جای پاسخ صریح به پرسش روشن من، شماری از شخصیت‌های نامدار جهانی-ارنستو چه‌گوارا، فیدل کاسترو روز، چاوز، کوره‌آ، "رهبر کشور بخل‌دستی" و سایرین را به عنوان کادرهای تربیت‌یافته "مکتب" پل سوئیزی معرفی نمودند. اگر چه من در صحت گفته ایشان تردید ندارم، اما هدف سؤال واضح من کادرهای پرولتری بود نه کسان دیگر. تا جایی که دانسته‌هایم اجازه می‌دهد، هیچ یک از شخصیت‌های نامبرده ایشان کارگر نبودند. به این ترتیب، ایشان از پاسخ صریح به سؤال من طفره رفتند. به سخن دیگر، به ناتوانی خود و هموعان در تربیت کادرهای پرولتری و به تبع آن، به عجز خود در کمک به "تشکیل حزب به وسیله خود طبقه" اذعان نمودند. این در حالی است که همچنان مارکس را به

بی‌اعتقادی به یکی از ابزارها و ارکان اصلی اتحاد طبقه کارگر و انقلاب پرولتری -تشکیل حزب طبقه کارگر متهم می‌کنند .

آقای محیط، شما با تفسیر جعلی از شعار مانیفست حزب کمونیست: "کارگران همه کشورهای جهان متحد شوید"، آنطور که در گفتار ۵ اگست خود نیز تأکید نمودید، چنین نتیجه می‌گیرید که "مارکس خودش حزب درست نکرد، منتظر بود طبقه حزب خود را تشکیل دهد و سپس به روشنفکران اعلام کند: ما قدرت سیاسی را به دست گرفته‌ایم، بیائید پست و مقام بگیرید، ما را رهبری کنید!" ... اما فراموش می‌کنید که پایه‌گذاری و تأسیس انترناسیونال اول و دوم محصول تلاشها و مساعی مارکس و انگلس برای تشکیل حزب طبقه کارگر بود و تشکیل ۲۰ حزب و سازمان به مثابه شعب آن در مدت کمتر از دو سال در کشورهای اروپا و سایر قاره‌ها ثمره مستقیم کار آنها.

توضیحات و پرسش‌های پیشین من باعث شد آقای دکتر مرتضی محیط به قول خودشان "گاه کهنه" به باد دهند و با موعظه‌های جعلی دق دل خود را بر سر حزب توده ایران و اتحاد شوروی "مرحوم" خالی کنند. ایشان در گفتار تلویزیونی ۵ اگست نیز نطقه‌نظرات ضد تحزبی خود را با اشاره به شکست احزاب کمونیست اسپانیا، پرتغال و دیگر احزاب کمونیست، از جمله حزب توده ایران توجیه نموده و آنها را مسؤول شکست‌های خود و از بین بردن کادرباشان دانستند. به این ترتیب، آقای محیط، امپریالیسم جهانی و رژیم‌های ارتجاعی سرمایه‌داری وابسته و غیروابسته به آنها در کشورهای پیرامونی را در سرکوبی خشن و قلع‌و‌قمع احزاب کمونیست تبرئه نموده، آنها را به طور تلویحی مبرا از ارتکاب به جرم و جنایت قلمداد نمودند. آقای محیط در بیانات خود از این منطق منحط بورژوازی بی‌محابا بهره جستند که می‌گوید: گرسنگان، خود مقصر گرسنگی خود هستند؛ بی‌کاران، خود مقصر بی‌کاری خود هستند؛ خانه به دوشان، خود مقصر خانه به دوشی خود هستند؛ ... بنا به منطق ایشان، احزاب محروم از فعالیت آزاد سیاسی، خود مقصر ممنوعیت خود هستند؛ زندانیان و اعدام شدگان، خود مقصر زندانی، شکنجه و اعدام شدن خود هستند ... به ترتیب اولی، بنا به توجیهاات آقای محیط، کودتاگران انگلوساکسونی و رژیم دست‌نشانده آنها، همچنین، رژیم جمهوری اسلامی در تارومار کردن حزب توده ایران و دیگر سازمانها و گروه‌های انقلابی و ترقی‌خواه هیچ جرمی مرتکب نشدند ... اینجاست، که مشکل جدی "تفکر خارج از قفس و در حال پرواز" آقای محیط به طور واضح نمایان می‌شود.

ادامه دارد...

۱۳۹۶/ ۵/۱۳

#### یادداشت:

۱- تمام نقل‌های قول مربوط به آقای دکتر محیط ویراستاری نشده اند.

۲- به ارتباط "حزب توده ایران" باید نوشت:

به همان سانی که در مقطع خاصی از تاریخ نقش برجسته ای در گسترش "مارکسیزم- لنینیزم" و پرورش نسلی از انقلابیون پاکباز داشته است، بعد از دستبوسی باند خروشچف-بریژنف و گام گذاشتن در مسیر رویزیونیزم خروشچفی، در پرورش افراد خاین و دشمنان پرولتاریا در ایران و در افغانستان و بدنام ساختن کمونیزم نیز مسؤولیت بس عظیم تاریخی دارد.

\*- رژیم وابسته و ضد خلقی "حزب دموکراتیک خلق" را یک "دولت دموکراتیک" نامیدن، اگر منبعث از بلاهت سیاسی نباشد، چیزی کمتر از دیده درائی تاریخی نیست. زیرا رژیمی که بنا به اعتراف شخص "بیرک کارمل" در نخستین سخنرانی اش بعد از رسیدن به قدرت در ۶ جدی ۱۳۵۸ مطابق ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹، مسؤولیت کشتار بیش از

یک میلیون انسان را به دوش داشت و قتل های عامی چون هرات داغ ننگ ابدی بر جبین آن حک نمود، همه چیز می تواند باشد، مگر دموکراتیک نه.

\*\* - مخالفت با نظرات آقای محیط در مورد حزب زدائی، نباید بدان معنا تعبیر گردد که گویا حزب توده ایران نقش جنایتکارانه و خایانه در تحکیم رژیم ولایت فقیه نداشته است.

اداره پورتال AA-AA